

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان ۹۹، صص ۱۸۳۵-۱۸۱۵

### تبیین اعتماد سیاسی در بلوچستان ایران

احمد کهرزهی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۶

محمدعلی خسروی<sup>۲\*</sup>

محمد توحید فام<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۲۲

ملک‌تاج خسروی باب اناری<sup>۴</sup>

### چکیده

با توجه به رابطه متقابل و همه‌جانبه بین مردم و حکومت، اعتماد سیاسی از اهمیت بسیار زیادی در ساختار اجتماعی و سیاسی هر کشوری برخوردار است و می‌توان آن را یکی از نشانه‌های میزان مشروعیت و مقبولیت مردمی حکومت‌ها، تلقی کرد. بدین ترتیب تغییرات سطح اعتماد سیاسی مورد توجه همه حکومت‌ها است. از طرفی کشورهایی که دارای تنوع قومی و نژادی هستند باید توجه بیشتری به مقوله اعتماد سیاسی در قلمرو حاکمیت خود داشته باشند و دائماً عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی را رصد کرده در بهبود و ارتقای سطح آن بکوشند. زیرا کاهش سطح اعتماد سیاسی در بین اقوام و آحاد مردم، روابط بین حکومت و ملت را با چالش جدی مواجه خواهد کرد. براین اساس در مقاله حاضر به بررسی و تبیین اعتماد سیاسی در بلوچستان ایران پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش نشانگر آن است که به سبب بی‌اعتمادی سیاسی نسبی که در جامعه بلوچ در طی سال‌ها به وجود آمده، این قوم در موقعیت واگرایی قرار گرفته‌اند. یکی از عوامل اصلی بی‌اعتمادی سیاسی در جامعه بلوچستان به حکومت، ریشه در فرهنگ اعتماد منطقه دارد که حاصل رویدادها، پیش‌داوری‌ها و ذهنیات گذشته جامعه بلوچستان از روش‌های رفتاری حکومت‌های تمرکزگرای استبدادی و خودکامه نسبت به آنها می‌باشد. در واقع رفتارها و باورهای به‌عنوان یک ساختار نسبتاً بادوام رفتارها و باورهای سیاسی جامعه بلوچستان را در گذشته و حال شکل داده و هدایت می‌کند. به دلیل همین موضوع، در جامعه بلوچستان نسبت به اتخاذ سیاست‌های حکومت بی‌اعتمادی نسبی وجود دارد.

**کلیدواژه‌ها:** اعتماد سیاسی، فرهنگ سیاسی، قوم بلوچ.

<sup>۱</sup> گروه علوم سیاسی - جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ahmad.kahraze@yahoo.com

<sup>۲</sup> گروه علوم سیاسی - جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mkhsravi@yahoo.com

<sup>۳</sup> گروه علوم سیاسی - اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

<sup>۴</sup> گروه علوم سیاسی - جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

khosravimalektaj@gmail.com

بقا و پایداری یک نظام سیاسی وابسته به اراده مردم و میزان مشارکت همه اقوام تشکیل دهنده آن سرزمین در اداره ساختار سیاسی می‌باشد و هرچه صمیمیت و همکاری میان ملت و دولت بیشتر باشد به تبع آن همدلی و همگرایی میان اقوام نیز بیشتر می‌گردد. در حقیقت اعتماد مردم است که پشتیبانی آنها را به وجود می‌آورد، هر میزان دولت‌ها بتوانند خدمتگزار باشند، به همان میزان خواهند توانست پشتیبانی ملت را به خود جلب کرده، کارآمد باشند و جلوی هرگونه شکست و ناکامی را بگیرند (نجفی، ۱۳۹۴: ۱). یکی از انواع اعتماد، اعتماد سیاسی است که به رابطه دولت و مردم می‌پردازد. مراجعه به تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که اعتماد سیاسی از اول انقلاب تاکنون فراز و نشیب و در بیشتر مواقع سیر نزولی داشته است. از آنجاکه تلاش و شعار دولت‌های بعد از انقلاب برآوردن انتظارات و توقعات مردم است، انتظار می‌رفت که اعتماد سیاسی مردم رو به افزایش باشد، نه کاهش. نظریه‌های مورد مطالعه در تحقیق نشان می‌دهد که عواملی چون میزان رفاه و رضایت از زندگی مردم، اعتماد بنیادی و میزان دین‌داری آنان بر اعتماد سیاسی تأثیرگذار است. همچنین، نگرش آنها به دولت اعم از تلاش برای تأمین رفاه، تعهدات دینی مسئولان و عملکرد صحیح نقاط تماس نظام با مردم بر اعتماد سیاسی آنان تأثیرگذار است (شایگان، ۱۳۸۷: ۱۵۳). آنچه می‌توان در مورد اعتماد سیاسی قبل از انقلاب اسلامی در جامعه بلوچستان (که ریشه در ساختارهای سیاسی حاکم و فرهنگ سیاسی آنها دارد) گفت، این است که ساختارهای سیاسی آن ریشه در نظام آسیایی سنت و خودکامگی شرقی دارد که، دارای شالوده مذهبی و نظم مقدس و ریشه مافوق طبیعی بوده و فرهنگ سیاسی حاکم مبتنی بر آن فرهنگ قبیله‌ای، عشیره و خودکامگی است. فرهنگ خودکامگی و قبیله‌ای در بلوچستان اثر عمیقی در نگرش‌ها و باورهای مردم این خطه گذاشته است؛ به عبارت دیگر؛ سطحی از بی‌اعتمادی سیاسی در هر دوره‌ای در میان جامعه بلوچستان وجود داشته است که؛ حتی بعد از انقلاب اسلامی این فرهنگ سیاسی در برخی موارد باعث کاهش بی‌اعتمادی سیاسی گشته است

(مایلی، ۱۳۹۳). پس از انقلاب اسلامی اعتماد سیاسی تحت تأثیر شرایط خاص آن دوران بود. قبل از انقلاب اسلامی، سردارها و خوانین، نماینده مناسبات اجتماعی و سیاسی میان حکومت مرکزی و جامعه بلوچ بودند که اعتماد سیاسی در چارچوب این روابط تولیدی سنتی خاص خلاصه می‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی این ساختار سنتی به شدت تضعیف شد که باعث تحرک اجتماعی و به تبع آن ظهور و رشد نیروی‌های جدید همچون روحانیت یا مولوی‌ها و تحصیل‌کردگان بود؛ اما بعد از گذشت نزدیک چهار دهه از عمر انقلاب اسلامی، ساختارهای طایفه‌ای و سرداری دوباره تا حدودی مورد اعتماد سیاسی از سوی حکومت مرکزی قرار گرفته است. در این میان در چارچوب اعتمادسازی در روابط دولت مرکزی و جامعه بلوچ می‌توان به نقش نهاد های حکومتی و دولتی که در چارچوب حل اختلافات و تعاملات دوجانبه با نخبگان بلوچستان در تسهیل این روابط نقش مهمی داشته اند. در این مقاله در نظر داریم تا به تبیین اعتماد سیاسی در بلوچستان ایران بپردازیم.

#### مبانی نظری و پیشینه تحقیق

پژوهشگر در این فصل با توجه به بررسی پیشینه تحقیقات داخلی و خارجی و پرهیز از دوباره کاری در پژوهش به تبیین مسله اعتماد سیاسی می‌پردازد در همین راستا نظریه سرمایه اجتماعی به عنوان چارچوب نظری پژوهش در نظر می‌گیرد و بر همین اساس متغیرهای و مدل پژوهشی مد نظر را ارائه می‌دهد. سرمایه اجتماعی عمدتاً مبتنی بر عوامل فرهنگی و اجتماعی است. وجوه گوناگون پیوندها، همکاری، اعتماد متقابل و ارتباطات میان اعضای یک شبکه موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود و همچنین منجر به مشارکت می‌شود. وجود سرمایه اجتماعی، بستر مناسبی برای بهره‌وری سرمایه انسانی و اقتصادی و فیزیکی است و برعکس نبود سرمایه اجتماعی، اثربخشی سایر سرمایه‌ها را در دستیابی به توسعه منتفی می‌کند و بدون سرمایه اجتماعی، طی کردن راههای توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی، ناهموار و مشکل می‌شود. اعتماد مفهوم مهم سرمایه اجتماعی هستند به نظر پانتام سرمایه اجتماعی می‌تواند با شاخص‌هایی مانند: نظام سیاسی، توسعه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به طور جدی مرتبط باشد. (پانتام، ۲۰۰۰). پانتام به وجود رابطه میان سرمایه اجتماعی و نظام سیاسی اعتقاد دارد. از نظر وی اعتماد اجتماعی حلقه واسط میان سرمایه اجتماعی و نظام سیاسی است. هر اندازه یک نظام سیاسی بتواند اعتماد اجتماعی بیشتری را به دست بیاورد به ثبات بیشتری و مشکلات کمتری دست پیدا خواهد کرد.

سابقه استفاده از اصطلاح سرمایه اجتماعی به سال ۱۹۱۶ بر می‌گردد، این مفهوم را اولین بار هنیفن که یک اصلاح‌گر امور مدرسه بود، مطرح کرد. او در بحث از مراکز اجتماعات مدارس روستایی، بر اهمیت احیای مشارکت‌های اجتماعی برای تداوم دموکراسی و توسعه تاکید کرد و مفهوم سرمایه اجتماعی را وضع نمود. هانیفان هر دو وجه منافع خصوصی و عمومی سرمایه اجتماعی را برجسته کرد اما به رغم این نوآوری مفهومی، توجهی را بر نیانگیخت و بدون هیچ اثری ناپدید شد. تا اینکه اولین بار در سال ۱۹۶۱، کتابی در امریکا بوسیله شخصی به نام ژان ژاکوب نوشته شد که اصطلاح سرمایه اجتماعی را بکار برد و منظورش این بود که در حاشیه نشین‌های شهر، ویژگی‌های و خصلت‌هایی وجود دارند که آنها می‌توانند به خوبی با همدیگر ارتباط برقرار کنند و گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند که خودشان مسائل و مشکلاتشان را حل کنند. (توسلی، ۱۳۸۴: ۲)

در واقع این شبکه‌های اجتماعی فشرده در محدوده‌های قدیمی و مختلط شهری، صورتی از سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهند و در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرم و جنایات خیابانی و دیگر تصمیمات در مورد بهبود کیفی زندگی، در مقایسه با عوامل نهادهای رسمی مانند نیروهای حفاظتی پلیس و نیروهای انتظامی، مسئولیت بیشتری از خود نشان دهند. (فوکویاما، ۱۳۷۹). در اصل، در آنجا منظور از سرمایه اجتماعی، نوعی همکاری و هم‌فکری خودجوش و از درون گروه‌های محروم حاشیه نشین بود و پس از آن این مفهوم چندین بار به طور مستقل باز آفرینی شد. سپس این مفهوم در اقتصاد مورد استفاده قرار گرفت. در واقع جیمز کلنن و تحقیق او در زمینه مشارکت در امور مدرسه (در شهر شیکاگو) بود که سبب جلب توجه امروزی به این مفهوم شد. سپس بوردیو و بعد در دهه ۱۹۹۰ پونتام از این مفهوم برای مطالعه نهادهای دموکراتیک در ایتالیا استفاده کردند. پس می‌توان گفت که مفهوم سرمایه اجتماعی از دهه ۱۹۲۰ مطرح شد ولی در ۱۵ سال اخیر بوده که به شدت مورد توجه قرار گرفته است. قبل از سال ۱۹۸۱ تعداد مقالات و مجلات علمی که در فهرست کلمات کلیدی آنها سرمایه اجتماعی وجود داشت فقط حدود ۲۰ مقاله بود. در بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵، این تعداد به ۱۰۹ مقاله رسید و بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ این تعداد به ۱۰۰۳ مقاله افزایش یافت (باوم، ۲۰۰۰). اکنون در بسیاری از رشته‌های علمی از سرمایه اجتماعی سخن گفته می‌شود، از جمله در جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و همچنین در سطح سیاست‌گذاری‌های محلی و ملی، همچنین در بعضی سازمان‌های دیگر بین‌المللی نظیر بانک جهانی از این مفهوم بسیار یاد می‌شود. در واقع بانک جهانی در سیستم حسابداری ثروت کشورها

چهار شاخص تعیین کرده که عبارتند از: سرمایه طبیعی، دارایی‌های تولید شده، منابع انسانی و بالاخره سرمایه اجتماعی.

### ابعاد و اجزای سرمایه اجتماعی

با بررسی آثار و نوشته‌های مربوط به سرمایه اجتماعی مشخص می‌شود که این سرمایه‌گذاری شامل دو جزء است:

الف) پیوندهای عینی بین افراد: نوعی ساختار شبکه‌ای عینی باید برقرارکننده ارتباط بین افراد باشد. این بخش از سرمایه اجتماعی حکایت از آن دارد که افراد در فضای اجتماعی با یکدیگر پیوند دارند.

ب) پیوند ذهنی: پیوندهای بین افراد باید دارای ماهیت متقابل مبتنی بر اعتماد و دارای هیجان‌ات مثبت باشد؛ از این رو می‌توان گفت که سرمایه اجتماعی دارای دو جزء اعتماد و پیوند است. این دو جزء معرف تقسیم‌بندی سنتی موجود در نظریه اجتماعی بین ساختار و محتوا است (زیمل، ۱۹۷۱) از بعد دیگر می‌توان گفت که این دو جزء بیانگر جنبه‌های کیفی و کمی سرمایه اجتماعی هستند.

### اعتماد اولین جزء سرمایه اجتماعی یا عنصر اساسی سرمایه اجتماعی

تمامی کسانی که درباره سرمایه اجتماعی بحث کرده‌اند از اعتماد به عنوان عنصر اساسی سرمایه اجتماعی یاد کرده‌اند. اعتماد در میان سایر اجزای سرمایه اجتماعی از برجستگی و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان شاخصی مناسب برای پیوندهای ارزنده و متقابل اجتماعی شناخته شده است. به همین دلیل ضرورت دارد درباره اعتماد بحث مستقلی صورت گیرد. واژه اعتماد در فرهنگ جهانی انگلیسی این گونه معنا شده است: «پذیرفتن چیزی به دلیل وجود عدالت، راستی و انصاف و امیدی که به دنبال آن برای به نتیجه رسیدن کار احساس می‌شود.» (کراو، ۲۰۰۲). اعتماد جزء ضروری و جدانشدنی زندگی روزمره ماست. در یک سازمان، نهاد یا جامعه، اعتماد لازمه ایجاد ارزش‌های مشترک است. اعتماد از جنس عمل است و نه شعار که از طریق روابط فردی و اجتماعی تولید می‌شود. بزرگ‌ترین پشتوانه و منبع تولید اعتماد، عملکرد شخصی و اجتماعی ما است. اعتماد با گذشته و حال ما عجین شده است و آینده ما را می‌سازد. در یک جامعه هر اندازه از اعتماد بیشتر استفاده شود، افراد آن جامعه خود را در ارزش‌های فردی و اجتماعی بیشتر سهیم می‌دانند و بدین طریق پیوندهای اجتماعی مستحکم‌تر و انسجام جامعه بیشتر می‌شود. جامعه منسجم با هزینه و زمان کمتری به اهداف خود می‌رسد. در تماس‌های چهره به چهره هر اندازه از اعتماد بیشتر استفاده شود، افراد آن جامعه خود را در ارزش‌های فردی و اجتماعی بیشتر سهیم می‌دانند و بدین طریق پیوندهای اجتماعی مستحکم‌تر و انسجام جامعه بیشتر می‌شود.

جامعه منسجم با هزینه و زمان کمتری به اهداف خود می‌رسد. تماس‌های چهره به چهره مهم‌ترین عامل اساسی در ساختن اعتماد و یا بازسازی آن است. اعتماد، کلید گشودن توانایی‌های یک جامعه است. برای مدیران سازمان‌ها، ایجاد اعتماد، فرصت‌سازی و بی‌اعتمادی نوعی فرصت‌سوزی به حساب می‌آید. اعتماد به دست آوردنی و تولید شدنی است. اعتماد، میوه شیرین تعامل سازنده و رفتار صادقانه اعضای گروه است. اعتماد ذهنی نیست؛ بلکه یک تجربه ملموس است که از تعاملات اجتماعی به دست می‌آید. اعتماد چون تولید شدنی است، پس در معرض فرسایش هم قرار دارد. بازسازی اعتماد تخریب‌شده نیاز به هزینه کردن فرصت زیادی دارد که گاه پیامد نامطلوبی را به دنبال خود ایجاد می‌کند. مک‌گراو (۱۹۹۹) در پرفروش‌ترین کتاب خود به نام «استراتژی زندگی» درباره اعتماد می‌نویسد: معمولاً ما در برخورد با افراد و موقعیت‌ها پیش‌داوری‌ها و حدس‌های نادرستی داریم که بر اساس قالب‌های ذهنی نادرست یا اطلاعاتی ناکافی و یا احساسات غیرمنطقی است و این موضوع سلامت اجتماعی سازمان ما را به مخاطره می‌اندازد و دلیل همه این‌ها بی‌اعتمادی است که در متن زندگی اجتماعی ما وجود دارد. اعتماد و زمینه‌سازی برای ایجاد اعتماد هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند. هر برنامه‌ای برای اعتمادسازی باید با زمینه‌سازی معنادار مربوط به خود همراه باشد. زمینه‌های اعتمادسازی در خانواده با زمینه‌های اعتمادسازی در نهادهای رسمی و با جامعه متفاوت است. عناصر اصلی اعتماد در خانواده، پدر، مادر و فرزندان هستند. وجود اعتماد حداقل دو پیامد مهم در پی دارد: یکی سبب اعتماد غریبه‌ها به گروه می‌شود که این مسئله اعتبار گروه را افزایش می‌دهد و دیگری سبب تقویت پیوندهای درون‌گروهی می‌شود که حفظ و انسجام گروه را افزایش می‌دهد (مک‌گراو، ۱۹۹۹ به نقل از فاتحی، ۱۱۶:۳۸۳).

### اعتماد بنیادین یا امنیت وجودی

اعتماد بنیادین نگرشی نسبت به خود و دنیای اطراف است که بر رفتار و اعمال ما اثر می‌گذارد این فکر را تقویت می‌کند که افراد و امور جهان قابل‌اعتمادند (او جاقلو، ۱۳۸۴). این نوع نگرش، روان‌شناختی است و در نظریات اریکسون ریشه دارد و اریکسون برای رشد انسان هشت مرحله قائل شده است. او این مراحل رشد در نظر او مرحله اعتماد در برابر بی‌اعتمادی است. در این مرحله نوع رابطه با کودک می‌تواند اعتماد یا بی‌اعتمادی او را به محیط به وجود آورد که در دوره‌های بعدی زندگی ادامه پیدا می‌کند (مهر آرا، ۱۳۷۳). نوع نگاه اریکسون به دوره‌های مختلف زندگی به‌ویژه دوره اولیه آن و ادامه یافتن آن در طول زندگی بر نظریات اندیشمندان بعدی اثرگذار بوده است. آنتون گیدنز با استفاده از این نظریات به مبحث اعتماد و امنیت وجودی پرداخته است. در نظر گیدنز امنیت وجودی یکی از صورت‌های مهم احساس امنیت به معنای وسیع آن است. او اصطلاح امنیت وجودی را به اطمینانی ارجاع می‌دهد که انسان‌ها به تداوم تشخیص هویت خود و دوام محیط‌های اجتماعی و

عادی کنش در اطراف خوددارند. اعتماد به دیگران همراه با شکل‌گیری نوعی احساس درونی قابلیت اعتماد رشد می‌یابد. این احساس پایه خودشناسی در دوران بعدی زندگی را می‌سازد. بدین ترتیب، اعتماد از همان آغاز بر نوعی تجربه دوسویه دلالت می‌کند کودک یاد می‌گیرد که به تداوم توجه تأمین‌کنندگان خوداتکا کند، ولی در ضمن این را نیز می‌آموزد که نیازهایش را به‌گونه‌ای برآورده سازد که تأمین‌کنندگان را خرسند کند. آن‌ها از او انتظار دارند قابلیت اعتماد را در رفتارشان نشان دهد. ایمان به عشق فرد مواظبت‌کننده در کودکی، جوهر اعتقاد به نوعی پابندی است که اعتماد بنیادی و همه‌گونه‌های بعدی اعتماد، به آن نیاز دارند. اعتماد، امنیت وجودی و احساس تداوم چیزها و اشخاص در بزرگسالی به هم وابسته باقی می‌مانند. از این تحلیل چنین برمی‌آید که اعتمادپذیری چیزهای غیرانسانی، مبتنی بر اعتقاد، ابتدایی‌تر به اعتمادپذیری و دلسوزی به افراد بشر است (گیدنز، ۱۳۸۰). بدین ترتیب اعتماد بنیادین یا امنیت وجودی، پایه‌ای برای دیگر انواع اعتماد فراهم می‌سازد و اگر کسی فاقد این نوع اعتماد باشد، انتظار می‌رود که به دیگر افراد اعم از آشنایان (اعتماد بین اشخاص) غریبه‌ها (اعتماد اجتماعی) یا اقشار و سازمان‌ها (اعتماد نهادی) اعتماد داشته باشد.

#### اعتماد تعمیم‌یافته

اعتماد تعمیم‌یافته را می‌توان داشتن حسن ظن به بیشتر افراد جامعه، جدای از تعلق آن‌ها به گروه‌های قومی قبیله‌ای تعریف کرد. (امیر کافی، ۱۳۸۰، ۱۰). موضوع اعتماد تعمیم‌یافته می‌تواند به‌عنوان مهم‌ترین عنصر نگرشی سرمایه اجتماعی محسوب شود و به معنای دقیق کلمه، مفهومی است که به طور وسیع در تحقیق‌های تطبیقی از آن استفاده می‌شود و برای متمایز کردن جوامعی که سرمایه اجتماعی بالایی دارند (نسبت به جوامعی که سرمایه اجتماعی پایینی دارند) به کار می‌رود (هوگو، ۲۰۰۷، ۵۱۵) در جامعه‌ای که تحرک و نیاز به همکاری با غریبه‌ها و اتکای به آن‌ها از ویژگی‌های برجسته آن است، اعتماد بین اشخاص، راهگشا نیست. به نظر سلما، اعتماد به دیگران نمی‌تواند بر اساس اطلاعات تجربی شکل بگیرد که به سادگی از طریق توجه به مردم یا گروه‌ها به دست می‌آید، زیرا ما نمی‌توانیم قابلیت اعتماد هر فرد را به طور جداگانه مطابق با تجربه‌های خود حدس بزنیم. ز عقیده دارد که اعتماد اجتماعی بیشتر بر اساس و بنیاد ارزش‌های اخلاقی صورت می‌گیرد که وی آن را بنیاد اخلاقی می‌نامد به نظر وی، اعتماد تعمیم‌یافته یا اخلاقی مبتنی بر تجربه‌های شخصی ما نیست، بلکه بیشتر بر اساس نگاه ما به جهان است که از والدین خود یاد می‌گیریم. اعتماد اخلاقی کاملاً باثبات و محکم است و در طول زمان توسط نمونه‌های اتفاقی خیانت یا قربانی شدن (بی‌اعتمادی) متأثر نمی‌شود. (سلمی، ۲۰۰۲، ص ۲۵۷) در جوامع سنتی اعتماد تعمیم‌یافته وجود ندارد چراکه در چنین جامعه‌ای خطوط فاصله مشخصی بین خودی و بیگانه و

همچنین بین دوست و دشمن ترسیم می‌شود و اعتماد محدود به کسانی است که به جمع و گروه تعلق دارند و هرکس خارج از آن قرار گیرد، مظنون و مشکوک است (چلبی، ۱۳۵۷: ۲۵).

### اعتماد شخصی

اعتماد شخصی در روابط مستقیم و چهره به چهره بین اشخاص یافت می‌شود. هم‌زیستی مستقیم بین تعامل کنندگان از ویژگی‌هایی است که اعتماد بین شخصی را از دیگر شکل‌های اعتماد جدا می‌کند. اعتماد بین شخصی را می‌توان در تعامل و ارتباط میان همسایگان، دوستان، همکاران، مشتری، قومی، قبیله‌ای، کارگر، سرکارگر، رئیس، کارمند و دیگر موارد مشابه مشاهده کرد (غفاری ۱۳۸۳) در اعتماد بین اشخاص هر دو نوع اعتماد عمومی، یعنی اعتماد زبردست به بالا و بالعکس و اعتماد افقی، یعنی اعتماد به هم‌ردیفان وجود دارد. این نوع اعتماد با دیگر انواع اعتماد تفاوت چندانی ندارد، فقط موضوع آن عینی‌تر و سطح آن خردتر است. به‌طوری‌که زتومکا بیان می‌کند، حضور هم‌زمان کنش‌گران در یک مکان، ویژگی‌های منحصر به فردی را پدید می‌آورد که اعتماد بین اشخاص را از دیگر شکل‌های اعتماد متمایز می‌کند (زتومکا، ۱۳۸۶)

### مفهوم اعتماد سیاسی

اعتماد سیاسی به احساس مردم در مورد سیاست‌مداران و خط‌مشی‌های آنان بازمی‌گردد. لیپست و اشنايدر اطمینان سیاسی را به رهبران سیاسی محدود می‌دانند و مدعی‌اند هرگاه مردم تصور کنند که سیاست‌مداران فقط به فکر خود هستند، اطمینان به دولت کاهش پیدا می‌کند. وران در تعریف خود از اعتماد سیاسی بر تمایل مردم بر پیروی از رهبران سیاسی در جامعه تأکید کرده است. فوکویاما نیز به درک مشترک جامعه اخلاقی، اجتماعی و سیاسی با توافق بر روی ارزش‌های اجتماعی اشاره نموده است. اما هترینگتون می‌گوید اعتماد سیاسی عبارت است از درجه‌ای از باور شهروندان پیرامون توانایی و موفقیت حاکمان سیاسی در برآورده ساختن انتظارات آنها از نظر او ارتباط تنگاتنگی از یک‌سو بین اعتماد اجتماعی (اعتماد مردم به یکدیگر) و اعتماد سیاسی (اعتماد مردم به نخبگان سیاسی خود) و از سوی دیگر بین تجارب سیاسی افراد و برداشت آنها از کارآمدی دولت وجود دارد. در این تعریف عنصر کلیدی و مهم تلقی و ادراک شهروندان از کارآمدی دولت نهفته است و نه واقعیت مربوط به موفقیت‌ها و موفقیت‌های دولت. به این معنا که ممکن است دولتی از نظر آمار و ارقام و



اطلاعات دستگاه‌های خود یا دیگران از کارآمدی در عرصه‌های مختلف برخوردار باشد ولی مردم چنین تلقی و برداشتی از آن نداشته باشند. در این صورت اعتماد سیاسی ارتباط عمیقی با فرهنگ سیاسی توده‌ها دارد که در آن به نحوه‌ی نگرش، احساسات و ارزیابی مردم درباره نظام سیاسی نهادهای ذی‌ربط توجه می‌شود (زاهدی و خانباشی، ۱۳۹۰: ۷۶).

### مکاتب مطالعات اعتماد سیاسی

مطالعات در مورد اعتماد سیاسی به شکل‌گیری دو مکتب عمده در میان جامعه‌شناسان سیاسی منجر شده است. این دو مکتب، تفاوت‌های ظریفی دارند و دیدگاه متفاوتی در مورد تعریف، ریشه‌ها و کارکرد اعتماد ارائه می‌دهند. هر دو سنت، اعتماد را به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای وفاق و اقدام جمعی به شمار می‌آورند، اما در مورد منشأ اعتماد اختلاف نظر دارند (لیچ و سابتیر، ۲۰۰۵). مکتب «اعتماد رابطه‌ای»، اعتماد را نتیجه قابلیت اعتماد در افراد می‌بیند و قواعد نهادی‌ای که مولد قابلیت اعتماد است را جستجو می‌کند. این مکتب به نظریه انتخاب عقلانی، توجه ویژه‌ای دارد و تحلیل‌های خود را بر این اساس بنا می‌کند (همان). در مقابل، مکتب «اعتماد اجتماعی» قرار دارد که ریشه بی‌اعتمادی را در تنازع عقیده، کمبود شناخت و سوءتفاهم در مورد مشروعیت روند سیاست‌گذاری می‌داند (لیچو سابتیر، ۲۰۰۵). این مکتب، بیش از آنکه به عوامل فردی توجه کند، عوامل اجتماعی را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. نظریه «سرمایه اجتماعی» به این مکتب تعلق دارد و اندیشمندان وابسته به «اعتماد اجتماعی» بودند که این مفهوم را ابداع کردند.

هر یک از این دو مکتب، یک بخش از جنبه‌های اعتماد را می‌بینند، مکتب اعتماد رابطه‌ای، بر اساس نظریه انتخاب عقلانی، منشأ اعتماد سیاسی را «کسب منفعت بیشتر و رضایتمندی شهروندان» می‌بیند. بر این اساس هر چه دولت بتواند منفعت بیشتری به مردم برساند، اعتماد سیاسی بیشتری کسب خواهد کرد. اما مکتب اعتماد اجتماعی، ریشه اعتماد سیاسی را در رابطه میان شهروندان و حاکمیت می‌بیند و توصیه می‌کند که برای افزایش اعتماد سیاسی، رابطه میان مردم و دولت تقویت شود.

<sup>5</sup> Leach & Sabatire

فوکویاما فوکویاما یکی از مفاهیم مهم در تبیین سرمایه اجتماعی «شبکه‌ی اعتماد» می‌داند. شبکه‌ی اعتماد عبارت است از گروهی که براساس اعتماد متقابل به یکدیگر، از اطلاعات، هنجارها و ارزش‌های یکسانی در تبادلات فیما بین خود استفاده می‌کنند. از این رو اعتماد فیما بین نقش زیادی در تسهیل فرایندها و کاهش هزینه‌های مربوط به این گونه مبادله‌ها دارد. شبکه‌ی اعتماد می‌تواند بین افراد یک گروه یا بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف به وجود آید (علوی، ۱۳۸۰: ۳۴). بحث شعاع اعتماد فوکویاما، شباهت بیشتری به بحث انواع سرمایه اجتماعی گروهی و بین گروهی پانتم دارد. این بحث انواع همبستگی اجتماعی دور کهیم و تعاملات عام گرایانه خاص گرایانه پارسونز را در ذهن تداعی می‌کند «تمام اشکال و گروه‌های فرهنگی و اجتماعی مانند، عشایر، مجامع روستایی و فرقه‌های دینی که بر هنجارهای مشترک مبتنی‌اند از این هنجارها برای تحقق اهداف مشترک استفاده می‌کنند. در ادبیات توسعه بنابر قاعده کلی این سرمایه اجتماعی یک امتیاز تلقی نمی‌شود بلکه نوعاً باعث دردسراست. زیرا دلیلش این است که در چنین گروه‌های شعاع اعتماد ناچیز است و در نتیجه در اغلب موارد همیشگی درون گروهی آثار خارجی منفی بر افراد بیرون تحمیل می‌کند» (فوکویاما، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴). شعاع اعتماد به اعتقاد فوکویاما، یعنی دایره‌ای از افراد که در میان شان هنجارهای مشترک حضور دارد پرداخته و معتقد است هرچه شعاع وسیع‌تر باشد و افراد بیشتری را در بر بگیرد افزایش اعتماد اجتماعی بیشتر خواهد بود و معتقد است که پیوستگی‌های درون گروهی عمیق که گاهی در درون این گروه‌های سستی وجود دارد از توانایی اعضا برای همکاری با بیگانگان و بست اعتماد اجتماعی می‌کاهد. اکثر جامعه‌شناسان به نحوی به بحث اعتماد پرداخته‌اند در واقع تمامی گروه‌های اجتماعی دارای میزان خاصی از شعاع اعتقاد دارند که به مفهوم میزان گستردگی دایره همکاری و اعتماد متقابل اعضای یک گروه است. در یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت که هرچه یک گروه اجتماعی دارای شعاع اعتماد بالاتری باشد سرمایه اجتماعی بیشتری نیز خواهد داشت چنانچه یک گروه اجتماعی برون‌گرایی مثبت نسبت به اعضای گروه‌های دیگر داشته باشد، شعاع اعتماد این گروه از حد داخل آن نیز فراتر می‌رود که در نتیجه منجر به قوم‌گرایی می‌گردد. «فوکویاما، ۱۳۸۴، ۱۷۴). فرهنگ اعتماد نیز مفهومی تقریباً جدید است که توسط نظریه پرداز سرمایه اجتماعی پیوتو زومکا مطرح گردید است. او اعتماد را نتیجه فرهنگی می‌داند که یک جامعه را شکل داده است. فرهنگ اعتماد، مقوله‌ای فرهنگی است که توسط جامعه، در افراد درونی می‌شود. فرهنگ اعتماد حاصل زندگی فردی نیست، بلکه یک فرایند تاریخی محصول تجارب جمعی مشترک طی زمان شکل می‌گیرد و ارزش‌ها و هنجارهایی را برای اعتماد یا بی‌اعتمادی به وجود می‌آورد. در فرهنگ اعتماد آداب و رسوم و عادات و هنجارها درباره اعتماد و بی‌اعتمادی شکل می‌گیرد و این

اساس رفتار افراد جامعه می سازد. (همان) از منظر رویکرد فرهنگی اعتماد سیاسی امری خارج از حوزه سیاسی ساخته می شود و از این رو اعتماد به نهادهای سیاسی در فرآیند طولانی از جامعه پذیری شکل می گیرد. (Ibid,34)

### زتومکا

فرهنگ اعتماد انباشته شده در جامعه و بلوچستان مبتنی بر بی اعتمادی نسبت به حکومت مرکزی، طایفه گرایی و مذهب شکل گرفته است. اعتماد مانند دیگر عناصر فرهنگی و ساختاری به عنوان محصول تجارب تاریخی انباشته شده تلقی شد است. وقایع اخیر نشانه‌هایی که نشست شده در نهادها، قواعد، نهادها، اعتقادات مانند قانون، اخلاق، رسوم، آموزه های فکری، ایدئولوژی ها و آیین های مذهبی و در اذهان کنشگر اجتماعی (چون ذهنیت خاص آنها، شناخت ها، سوگیری ها و رحجان ها) هستند. تجارب مشترک، الگوهای ساختاری، فرهنگی و ذهنی مشترکی تولید می کند و این ها به نوبه خود شرایط بازدارنده یا تسهیل کننده را برای ورود به کنش های آینده فراهم می نمایند. نسل ها پل بین اثرات گذشته و تطور آینده هستند. (زهرای شیخ، ۳۵، ۱۳۹۶)

### اعتماد سیاسی بلوچ پس از انقلاب اسلامی.

روند اعتماد سیاسی در بلوچستان در طول چهل سال دارای فراز و فرودهای بسیاری بوده است. در این مجال به بررسی اعتماد سیاسی در بین اقوام بلوچ در خلال دوره های مختلف می پردازیم. اعتماد در یک اجتماع سنتی کمتر تمایز یافته بلوچستان، اعتمادی است محدود به پیوندهای خانوادگی، خویشاوندی و محلی است در حقیقت، اعتماد در این نوع اجتماعات سنتی اعتماد خاص محدود است بر همین اساس از جوامع سنتی که الگوی خاص گرایی در آن حاکم است به چشم می خورد از این رو می توان آن را اعتماد سنتی یا اعتماد بین شخصی نامید (اجاقلو زاهدی، ۱۰۲: ۱۳۸۷) اعتماد بین شخصی، تعاملات میان دوستان، خویشاوندان، همسایگان، همکاران، طایفه و هم مذهبی را در بر می گیرد. سازماندهی بلوچ در قالب طایفه بر اساس معیار خویشاوندی تعریف می شود و از آنجایی که روابط خویشاوندی گستره محدودی دارد، تعریف محدود از خود و تعریف وسیعی از دشمن به دست می آید. تا دوستان کمتری در شمار تعریف قرار گیرند، به همین احساس ترس از بیگانه یا غیرخودی

شدت می‌یابد. پیرو تعریف محدود از خود و تعریف گسترده از بیگانه در بلوچستان در سطح خرد دایره اعتماد و منابع آن نیز محدود می‌شود (سریع القلم، ۶۲:۱۳۹۲). شعاع اعتماد در اعتماد بین شخصی در بلوچستان تحت شرایط خاص گرایانه از سطح اعتماد درون گروهی خانوادگی و قبیله‌ای فراتر نخواهد رفت و در این صورت نه تنها مانع شکل‌گیری و تقویت اعتماد تعمیم یافته یا اعتماد سیاسی است بلکه زمینه ساز انسداد اجتماعی نیز می‌باشد. چون تعامل و اعتماد طایفه‌ای مانع تعامل و اعتماد بین طوایف که زمینه ساز اعتماد تعمیم یافته (اعتماد سیاسی) است می‌شود. تحت چنین شرایطی مرزبندی‌های اجتماعی زمینه را برای طایفه‌گرایی خودخواهانه فراهم می‌کند که محل وفاق و نظم اجتماعی است. اعتماد بین شخصی هر چند ممکن است اعتماد درون گروهی را تقویت کند. لیکن مانع اعتماد فرا گروهی خواهد بود (کوکس، ۱۹۹۷). امروز آثار این اعتماد بین شخصی (طایفه‌ای) در روابط اجتماعی بلوچستان را می‌توان در مشارکت اجتماعی رسمی (انتخابات شورای شهر و روستا و مجلس شورای اسلامی) که عموماً بانی عشیره‌ای و طایفه‌ای دارند به وضوح مشاهده کرد.

وقوع انقلاب اسلامی، باعث ایجاد بسترهای لازم جهت شکل‌گیری نیروهای اجتماعی و تحرکات گروه‌های اجتماعی مختلف در بلوچستان شد، به طوری که این رویداد منجر به جابه‌جایی نیروها و انتقال قدرت در بلوچستان گردید. تا پیش از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ شمسی اعمال حاکمیت سیاسی در منطقه از طریق حاکم‌ها و سرداران بود. این شیوه اعمال حاکمیت سابقه طولانی در بلوچستان داشت (ملازهی، ۱۳۸۰: ۹۶). پس از وقوع انقلاب سردارها و حاکم‌ها که قدرت اصلی در منطقه بودند، به علت پیوند و ارتباط با رژیم، مورد بی‌اعتمادی کنار گذاشته شدند و در نتیجه خلأ به وجود آمده در قدرت، مولوی‌ها (روحانیون برجسته اهل سنت) جایگزین آنها شدند. افزایش نفوذ در روحانیت اهل سنت که پس از به حاشیه راندن متنفذان پیشین، به متنفذان اصلی محلی تبدیل شده بودند، زمینه و فضا را برای دینی کردن مسائل منطقه فراهم کرد و به این ترتیب، نگرش دیوبندی که یک قرائت و تعبیر جدید دینی از حنفیسم در شبه‌قاره هند به شمار می‌رفت، توان و امکانی یافته بود تا در

منطقه بلوچستان بر جریانات صوفیانه و دیگر برداشت‌های مذهبی غلبه پیدا کند و آنها را به حاشیه براند، و در مواردی هم با استیلای تمام‌عیار آنها را نابود سازد (دهقان و نصیری، ۱۳۹۴: ۲۵۳).

بلوچستان به‌رغم انزوای جغرافیایی و عقب‌ماندگی‌های گوناگون در اوایل سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی بستر لازم جهت شکل‌گیری نیروهای اجتماعی و تحرک گروه‌های مختلف را دارا بود هرچند که ماه‌های منتهی به انقلاب، بلوچ‌ها نقش قابل‌توجهی در حوادث که منجر به سقوط شاه شد، ایفا نکرده و فقط پیگیر و ناظر حوادث در تهران بودند، اما وقوع انقلاب اسلامی به‌عنوان یک عامل تسریع‌کننده در بیدار کردن آنان و سازمان‌های ناسیونالیستی بلوچ‌ها و در سیاسی کردن توده مردم بلوچ، تا آنجا پیش رفت که هرگز نمود آن

### دوران جنگ تحمیلی

با شروع گسترش جنگ و حمله عراق به ایران سیاست قومی تحت‌الشعاع مسئله جنگ قرار گرفت. در بلوچستان تحركات گروه‌های تجزیه‌طلب بلوچ مانند جمبا - با دولت عراق و نیز لزوم برقراری ثبات و امنیت در مرزهای شرقی موجب شد که حالت فوق‌العاده همانند مناطق جنگی برقرار شود. بروز و تداوم جنگ هشت‌ساله همه سیاست‌ها و اقدامات دولت در ارتباط با قوم بلوچ را تحت تأثیر خود قرارداد و موجب شد که: اولاً: توسعه و سازندگی بلوچستان که در شمار عقب‌مانده‌ترین نواحی کشور به شمار می‌آمدند. نزدیک به یک دهه به تأخیر افتاد به‌گونه‌ای که کلیه شاخص‌های رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در استان سیستان و بلوچستان گویای پایین‌ترین سطح توسعه‌یافتگی کشور در پایان این دوره می‌باشند (علینقی، ۱۳۷۹).

دوم: اولویت اصلی در این مناطق برقراری امنیت تلقی می‌گردند. بدین منظور نهادها و مراکز نظامی انتظامی و اطلاعاتی به شدت تقویت شدند. در سال ۱۳۶۱ به‌منظور تأمین امنیت و مقابله با گروه‌های تجزیه‌طلب مرتبط با دولت قرارگاه تارا ... واگذار گردید

### دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی

در دوره سازندگی، پذیرش قطعنامه، آغاز دوران سازندگی، اولین و دومین برنامه توسعه، افزایش مراکز دانشگاهی و تعداد دانشجویان، رشد و گسترش طبقه متوسط شهری در دوران سازندگی و تلاش‌های این طبقه برای

مشارکت، تشدید توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای و وجود محدودیت‌های فرهنگی به همراه تحولات بین‌المللی و فرایند گسترش ارتباطات در جامعه بلوچستان نوع رابطه جامعه بلوچستان با حکومت مرکزی (اعتماد سیاسی) را به تدریج متحول ساخت. تناقض‌های دوران سازندگی با الهام‌گیری از آموزه‌های مکتب نوسازی، با نگرش کلی‌نگر و بدون در نظر گرفتن پارامترها و مؤلفه‌های فرهنگی و سیاسی عمدتاً بر حوزه اقتصادی متمرکز بوده است. به همین دلیل به بخش مهمی از مطالبات اقوام ایرانی اهل سنت توجه نشد و فضایی به وجود آورد که سیاست قومی در دوره بعدی را معطوف به پاسخ‌گویی به همین مطالبات و جلوگیری از تشدید واگرایی و بی‌اعتمادی آنان از نظام گرداند. به طور کلی در رابطه با اعتماد سیاسی در جامعه بلوچستان در سطح خرد شعاع اعتماد در جامعه سنتی مانند بلوچستان ریشه در نظام خویشاوندی، اجتماع محلی، دین و سنت است و در جوامع مدرن نقش این عوامل را بسیار کم‌رنگ‌تر از پیش دانسته و عامل اصلی ایجادکننده اعتماد را نظام‌های انتزاعی می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

با افزایش سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی و توسعه نسبی و گسترش زیرساختها در بلوچستان، بلوچها خواهان مشارکت در جامعه شدند. عدم به‌کارگیری نیروهای بلوچ در مشاغل و پست‌های بالا که در نتیجه سیاست عدم اعتماد دولت و امنیتی کردن جامعه بلوچستان بود. در این دوران تنها راه ارتباطی دولت با جامعه بلوچستان از طریق نمایندگان مجلس بود و اغلب نخبگان مذهبی مورد اعتماد حکومت قرار نداشتند. نمایندگان مجلس در بلوچستان در برخی از شهرها به‌خصوص در زاهدان از طریق حمایت روحانیون انتخاب می‌شدند.

همان‌طور که اشاره گردید دولت سازندگی با اجرای فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی سعی در پیشبرد اهداف دولت خویش داشت. در واقع مناسبات دولت در راستای توسعه عمرانی در استان پیش می‌رفت، در این دوران بعضاً شاهد درگیری‌های طایفه‌ای هستیم. قاچاق مواد مخدر در استان به نسبت گذشته گسترش یافته بود. در این دوره شاهد تشکیل دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت هستیم، همچنین حادثه مسجد مکی نیز در این دوره اتفاق افتاد که باعث گردید نگاه‌ها دوباره به سمت قشر مذهبی معطوف شود و از این دوره بود که مسجد مکی به‌عنوان هسته مرکزی اهل سنت و بلوچ شناخته شد.

## دوران ریاست جمهوری خاتمی

تحولات پس از دوم خرداد یک رویکرد جدید در تبیین و تعریف اعتماد سیاسی در رابطه جامعه بلوچ با حکومت شود و در سایه فضای باز سیاسی پدیدآمده، اعتماد سیاسی جامعه بلوچستان تحت تأثیر خواست‌ها و مطالبات این قوم به وضوح در عرصه‌های مختلف مطرح شد (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). گردش نخبگان و فضای آن گسترده گشت، به عنوان نمونه می‌توان به مشاور ریاست جمهوری در امور اهل سنت بیان کرد. روزنامه‌ها و هفته‌نامه قومی به شکل دوزبانه برقرار شد و اولین جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان بلوچ برگزار شد. در این دوره برای اولین بار می‌توان به نقش و اهمیت مسجد مکی در انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران گفت که با رأی آوردن فرد مورد انتخاب مسجد از این طریق می‌توانستند مطالبات جامعه بلوچستان را مطرح سازند. در این دوره فضا برای نمایندگان مناطق که گرایش قومی و زبانی داشتند باز شد. این نمایندگان در صحن مجلس اقوام به طرح مطالبات جامعه بلوچستان نمودند. هرچند در سطح سیاسی و به طور علنی از مسئله و مشکل جامعه بلوچستان بحثی به آن شکل به میان نیامد اما در رهنمودهای دولت در برنامه سوم توسعه، رگه‌هایی از این ملاحظات حداقل در بخش اقتصادی به چشم می‌خورد. در برنامه سوم توسعه علاوه بر اذعان ضرورت همبستگی ملی و فرهنگی همه اقوام ایران، توجه به تقویت اقتصادی مناطق حاشیه‌ای و ادغام آنها در درون اقتصاد ملی تا یک تأکید شده بود (برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۷).

یکی از مسائلی که اعتماد سیاسی در رابطه جامعه بلوچستان با حکومت مرکزی مطرح است بحث تمرکزگرایی و عدم اعتماد به نیروهای محلی و بومی است. در دوره اصلاحات یکی از کارهای مدنظر دولت تمرکززدایی و کوچک کردن دولت بود. پیچیدگی امور محلی و ویژگی‌های متمایز هر یک از استان‌ها از یک سو و بزرگی بیش از حد پیکره دولت که ناکارآمدی دولت را در انجام کار ویژه‌های خود به همراه دارد، تمرکززدایی و واگذاری بخشی از اختیارات دولت به واحدهای محلی را ضروری ساخته است. در این دوره در جامعه بلوچستان واگذاری برخی مشاغل دولتی و غیردولتی به نیروها و نخبگان بلوچ در نقش و سمت‌های بخشداری و فرمانداری برخی

از مناطق بلوچستان در راستای تمرکززدایی و اعتمادسازی با جامعه بلوچستان در دولت اصلاحات بود که در راستای شعار اعتماد دولت در ارتباط با جامعه بلوچستان بود. اما مهم‌ترین گام در رابطه با شعار اعتماد و اعتمادسازی در کشور و بالتبع جامعه بلوچستان در دوره اصلاحات اجرای قانون شوراها بود. یکی از مسائل مهم در دوره اصلاحات در جامعه بلوچستان می‌توان به افزایش نقش مذهب به‌عنوان مهم‌ترین علل اعتمادبخشی در جامعه بلوچستان اشاره کرد زیرا در این دوره مذهب به‌عنوان هسته اصلی و عامل اعتمادبخشی در جامعه بلوچستان تبدیل شود.

برای اولین مذهب به‌طور عام و به‌طور خاص مسجد مکی هسته اصلی و عامل انسجام و اتحاد جامعه بلوچستان و همچنین به‌عنوان عامل نماینده جامعه بلوچستان با حکومت مرکزی تبدیل می‌شود. در این دوره دو نماینده مجلس شورای اسلامی از طریق مسجد مکی به شورای اسلامی راه پیدا می‌کنند، دلیل آن را نیز می‌توان به اعتماد جامعه بلوچستان به نخبگان مذهبی اشاره کرد، از آنجاکه نخبگان مذهبی نمی‌توانستند وارد مجلس شورای اسلامی شوند و اعتبارنامه آنها امضاء شود، در اینجا نخبگان دانشگاهی که برای مشروعیت بخشی نیازمند نخبگان مذهبی بودند از طریق اعتماد به آنها به مجلس شورای اسلامی راه پیدا می‌کردند و به دنبال مطالباتی که نخبگان مذهبی مطرح می‌کردند بیشتر بودند و با اجرای قانون شوراها این قدرت نخبگان مذهبی به بالاترین حد خودش در دوره‌های بعد از انقلاب می‌رسد، چراکه اکثریت نماینده شوراها را مسجد مکی انتخاب و کسب رأی اعتماد از مردم می‌کردند.

#### دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد

این دوره از سال ۱۳۸۴ آغاز و تا ۱۳۹۲ ادامه داشت. با انتخابات سال ۱۳۸۴ و انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری، سیاست‌ها بر اصول و ارزش‌های اولیه انقلاب متمرکز گردید و عدالت در محور کارهای دولت قرار می‌گیرد. سیاست‌های جامعه مدنی و توسعه سیاسی به نفع عدالت اقتصادی و توسعه اقتصادی و توسعه اقتصادی کنار گذاشته شد. بخشی از سیاست‌های دولت متوجه توسعه اقتصادی و بیکاری و مسکن گردید و درآمد سرشار نفت به کمک این ایده‌ها آمد. در این دوره جامعه مدنی عملاً بسته شد و کمک‌هایی که



دولت اصلاحات به NGO ها می نمود قطع گردید و تماماً و یا قریب به اتفاق نشریات دانشجویی قومی تعطیل گردید. سیاست‌های قومی در این دوره شکل دیگری به خود گرفت و بحث توسعه اقتصادی فراگیر در همه مناطق استان مدنظر قرار گرفت.

انجام سفرهای استانی از نمونه بارز توجه به اقتصاد استان‌های حاشیه‌ای بود. انجمن‌های ادبی و قومی تعطیل و یا تحت کنترل قرار گرفت. نشریه دانشجویی و جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان بلوچ در این دوره اجازه برگزاری نیافت. در پذیرش و گزینش دانشجویان تجدیدنظر به عمل آمد و سهم دانشجویان بومی بیشتر به منطقه خودشان اختصاص داده شد. وضعیت استخدامی نیروهای بومی در مشاغل دولتی از حساسیت بیشتری برخوردار شد. (امان الهی، ۱۳۸۳: ۲۰۰). یکی از مسائل مهم در این دوره مسئله نفوذ و تغییر در ساخت قدرت در جامعه بلوچستان از طریق به رسمیت شناختن و تجهیز کردن و دادن اختیارات زیاد به سران طوایف و طوایف سازی و روابط اعتماد ساز با طوایف و سرداران جدید و قدیم در بلوچستان برای مقابله با قدرت روحانیت است به طوری که در برخی موارد دولت اصول‌گرا اقوام به پس زدن نخبگان مذهبی در بلوچستان بدون در نظر گرفتن قدرت کاریزمای نخبگان مذهبی در بلوچستان کرد که منجر به شکاف و بحران‌های هویتی و در نتیجه امنیتی سازی بیشتر در بلوچستان و تنگ‌نظری‌های بیشتر که این امر منجر به ایجاد گروه‌های افراطی و تروریستی در جامعه بلوچستان شد.

### دوران ریاست جمهوری حسن روحانی

حسن روحانی برای جلب توجه اقوام و مذاهب ایرانی در تبلیغات انتخاباتی خود اعلام کرد، تمامی افراد ملت ایران باید از حقوق مساوی برخوردار باشند. حق طبیعی مردم است که مشکلات خود راه به‌صراحت و بدون دغدغه بیان کنند و هیچ‌کس حق ندارد در بین مسلمانان و مذهب آنان اختلاف قائل شود. همه ما ایرانی و به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنیم و همگی نیز مسلمان هستیم و به آن افتخار می‌کنیم. در این دوره بنابر سخنان رئیس‌جمهور، برای اجرای اصل پانزدهم قانون اساسی در وزارت آموزش و پرورش بررسی لازم انجام شده است.

طبق اصل پانزدهم قانون اساسی ایران استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس زبان فارسی آزاد است. تدریس زبان مادری ایرانیان به طور رسمی در سطوح مدارس و دانشگاه‌ها در اجرای کامل اصل ۱۵ قانون اساسی از آن جمله بود. (ایران، خرداد، ۱۱، ۱۳۹۵)

در طول دوره دولت حسن روحانی کرسی‌های دو زبان کردی و ترکی در دانشگاهی استان‌های ترک‌نشین و کردنشین ایجاد شده و سهم زبان بلوچی دو واحد درس اختیاری در دانشگاه سیستان و بلوچستان بود که عمده‌اً طوری طراحی و اجرا شد که هیچ استقبالی از آن نشد. جناب روحانی بیشترین آرا را از مردم بلوچ در انتخابات ریاست‌جمهوری کسب کرده است. اما وعده‌های نظیر توجه به زبان و فرهنگ این قوم و مشارکت مدیریتی نیروهای تحصیل‌کرده بلوچ در سطح استان و معاون وزیر هیچ‌یک عملی نشدند. سیاست‌های فرهنگی این دولت همچون دولت‌های قبلی در ارتباط با زبان بلوچی نیز کاملاً تبعیض‌آمیز بوده است، به طوری که تاکنون پس از گذشت چهار دهه از انقلاب کتاب‌های محدودی به زبان بلوچی مجوز چاپ و نشر گرفته‌اند.

### نتیجه‌گیری

یافته‌ها این پژوهش نشانگر آن است که به سبب بی‌اعتمادی سیاسی نسبی که در جامعه بلوچ در طی سال‌ها به وجود آمده، آنها در موقعیت واگرایی قرار گرفته‌اند. یکی از عوامل اصلی بی‌اعتمادی سیاسی در جامعه بلوچستان به حکومت، ریشه در فرهنگ اعتماد منطقه دارد که حاصل رویدادها، پیش‌داوری‌ها و ذهنیات گذشته جامعه بلوچستان از روش‌های رفتاری حکومت‌های تمرکزگرای استبدادی و خودکامه نسبت به آنها می‌باشد. در واقع رفتارها و باورهای به‌عنوان یک ساختار نسبتاً بادوام رفتارها و باورهای سیاسی جامعه بلوچستان را در گذشته و حال شکل و هدایت می‌کند. به دلیل همین موضوع، در میان جامعه بلوچستان نسبت به اتخاذ سیاست‌های حکومت بی‌اعتمادی نسبی وجود دارد. وقوع انقلاب اسلامی و به دنبال تلاش رهبران مذهبی برای ایجاد یک حکومت شیعی، طبعاً نقش مذهب در ساختار و روابط قدرت و چه در معیار توزیع منابع و ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی افزایش یافت. این موضوع زمینه تشدید شکاف‌های مذهبی و قومی و در نتیجه تبدیل آنها به عرصه

کشمکش‌های سیاسی را فراهم کرد که منجر به بی‌اعتمادی سیاسی گردید. اکثر اقلیت‌های قومی به اقلیت‌های مذهبی نیز تعلق داشتند و نگران این موضوع بودند که تبعیض‌های مذهبی نیز بر تبعیض‌های قومی پیشین افزوده شود. بنابراین و با توجه به وجود زمینه‌های واگرایی و عدم اعتماد در میان بخش بزرگی از جامعه بلوچ، حکومت می‌تواند با فراهم نمودن زمینه‌هایی هرچند محدود و برطرف‌کردن برخی از نیازهای اساسی این اقلیت‌ها، شرایطی را برای اعتماد افراد به حکومت ایجاد نماید و شناخت این اولویت‌ها و نیازها و دانستن اهمیت هرکدام از آنها برای مسئولان سیاسی می‌تواند زمینه بیشتری را برای اعتماد افراد یک جامعه به حکومت فراهم نماید و در نتیجه تمام گوناگون‌ها و تفاوت‌ها را در یک پیکره منسجم و واحد دور هم جمع نماید. زیرا ایران جزو آن دسته از کشورهایی است که در طول اعصار با پدیده زیست چندفرهنگی دست‌وپنجه نرم کرده است. در این کشور که با تنوع قومی، زبانی و دینی مواجه بوده است اقلیت‌های فرهنگی متعددی شکل گرفته که ضمن تعلق به هویت مشترک ملی و ایرانی، هر یک دارای هویت جمعی خاص خود بوده‌اند.

## منابع

- بیگدلو، مهدی (۱۳۹۸) انسجام قومی در استان سیستان و بلوچستان و رابطه آن با مشارکت سیاسی در انتخابات ۱۴۰۰ ریاست جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی تخصصی سیاست‌پژوهی، ۶(۱۵): ۴۴.
- پانام، رابرت (۱۳۸۰) سرمایه اجتماعی و اعتماد سیاسی: دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه دل‌فروز، تهران: نشر سلام.
- حق پناه، جعفر، جامعه مدنی و قومیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره دوم زمستان ۱۳۷۷
- داوودی، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر جنبش‌های نوین، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات
- رضویان، محمدتقی؛ حسن‌آبادی، داوود؛ لطفی، حیدر و برزگر، نصرت (۱۳۹۸) نقش سیاست‌های قومی و مذهبی در مشارکت اقوام در امنیت، توسعه همه‌جانبه و همگرایی با تأکید بر ترکمن، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۹(۲): ۳۴-۴۵۵.
- زاهدی، شمس‌السادات و خانباشی، محمد (۱۳۹۰) از اعتماد عمومی تا اعتماد سیاسی (پژوهشی پیرامون رابطه اعتماد عمومی و اعتماد سیاسی در ایران)، پژوهش‌های مدیریت در ایران - مدرس علوم انسانی، ۱۵(۴): ۹۶-۷۳.
- شایگان، فریبا (۱۳۸۷) بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی، دانش سیاسی، ۴(۱): ۷-۱۷۹-۱۵۳.
- شهرلی بر، عبدالوهاب (۱۳۹۶)، دومین نشست شب‌های وحدت ملی، بنیاد موقوفات محمود افشار، کانون زبان فارسی، تهران
- Burkey, Stan (1996), *People first aguide to self-Reliant participatory pural development*, zed books, London.
- Goodell, Gracee (1986), *The Elementary structures of political life Rural Development in pahlavil*

Harrison, selig. (1981). In Afghanistan shadow: Baluch nationalism and soviet temptations, New York: Carnegie Endowment for international peace.

Hosseinbor, Mohammad Hassan. (1985). Iran and its nationalities: the case of Baluch Nationalism. Ph.D. thesis, The American university.

Salzman, P.C. (1976). The tribal chiefs as middlemen the political of Encapsulation in the middle East. Anthropological Quarterly, 2:203-2100.